

نقد و تحلیل روایات «الأَنْزَعُ البَطِينُ» در جوامع

روایی فریقین

سید محمدرضا فقیه‌ایمانی^۱

محمود کریمی^۲

چکیده

در بیشتر آثاری که توسط بزرگان اهل سنت حول شخصیت امیرالمؤمنین علی (ع) به رشته تحریر درآمده، قسمتی به ویژگی‌های ظاهری آن حضرت اختصاص یافته است. در این میان، آن حضرت فردی تاس با شکمی بزرگ توصیف شده است. البته الفاظ بیان شده در این زمینه، با هم متفاوتند و در برخی موارد حتی یکدیگر را نفی کرده و با هم تعارض دارند. نگارندگان در این نوشتار، ضمن واکاوی و نقد ویژگی‌های بیان شده، بر این اعتقاد هستند که اوصافی مانند: «أصلع»، «أجلح» و «عظیم البطن» با هدف مذمت آن حضرت و جوسازی در مقابل دو صفت «أنزع» و «بطین» که توسط رسول خدا (ص) به علی (ع) نسبت داده شده بود، رواج یافت. شایان ذکر است که دو صفت «أنزع» و «بطین» در تمام روایات مسندی که از رسول خدا (ص) نقل گردیده با تفسیر خاص آن حضرت از این دو صفت نقل شده است.

کلید واژه ها: علی (ع)، أنزع، أصلع، عظیم البطن، بطین

mo.faghih67@gmail.com

karimii@isu.ac.ir

۱- دانشجوی دوره دکترای علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق علیه السلام.

۲- دانشیار و عضو هیئت علمی گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق علیه السلام.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۸/۲۰ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۱۲/۳

طرح مسأله

انبیاء و اولیاء الهی به نص صریح قرآن کریم، از لحاظ جسمانی، شبیه انسان‌های دیگر هستند و تفاوت آنها در ظرفیت معنوی آنهاست که فرمود: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ»^۱ (الکھف، ۱۱۰) اما عقل به روشنی ضرورت این مطلب را در می‌یابد که پیامبران باید از صفات و یا عیوب جسمانی که مانع از تحقق آرمان‌های الهی آنان و موجب نفرت و انزجار عمومی از آنها می‌شود، پیراسته باشند؛ زیرا در این صورت نقض غرض خواهد شد و خدای متعال از این امر مبرا است (نک: حلی، ۴۷۲).

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز به عنوان وصی رسول خدا (ص)، از این امر مستثنی نیست؛ لکن حقد و کینه دشمنان آن حضرت به گونه‌ای بود که در راستای تخریب شخصیت وی، از هیچ اقدامی فروگذار نمی‌کردند. از ممنوعیت نقل فضائل او گرفته تا جعل حدیث بر ضد او. در این میان، برای زشت نشان دادن هرچه بیشتر چهره ایشان در انظار عمومی، به جعل حدیث حتی در زمینه خصوصیات ظاهری و طبیعی آن حضرت نیز پرداختند. در این مقال برآنیم تا به صورت ویژه به دو وصف شاخص آن حضرت که در کتب شیعه و سنی به طور متفاوت انعکاس یافته پردازیم:

۱- دو وصف شاخص

در میان اوصاف بیان شده برای آن حضرت، دو وصف شاخص وجود دارد؛ زیرا این دو وصف توسط رسول خدا (ص) به آن حضرت نسبت داده شده است. در ادامه به بررسی تفصیلی این دو وصف می‌پردازیم.

۱-۱- «الأنزع»:

عرب برای توصیف شخصی که مقداری از موهای سرش ریخته، از تعبیرات مختلفی استفاده می‌کند؛ تعبیراتی همچون: «أنزع»، «أجلح» و «أصلع». ارباب لغت درباره معانی این واژگان و تفاوت آنها با یکدیگر، اختلافات جزئی دارند؛ اما جامع معنایی میان این کلمات، ریختن موهای

۱- بگو: «من هم مثل شما بشری هستم [ولی] به من وحی می‌شود.

نقد و تحلیل روایات «الأنزع البطين» در جوامع روایی فریقین ۱۰۳

جلوی سر است که در هر کدام از این اصطلاحات، پیشروی ریزش مو به سمت وسط سر بیشتر خواهد شد. از مجموع مطالب عنوان شده در کتب لغت، تا حدودی می‌توان این گونه نظر داد که «نزع» به معنای ریختن موی دو طرف پیشانی است که به این دو محل، نزعان گفته می‌شود (نک: جوهری، ۳۵۹/۱ و ابن منظور، ۴۲۴/۲). جلع به ریزش موی بیشتر از نزع گفته می‌شود؛ به عبارت دیگر، بنا به گفته خلیل بن أحمد در العین، «أجلع» به کسی گفته می‌شود که علاوه بر موهای نزعان، موهای جلوی سرش هم ریخته باشد (نک: خلیل بن احمد، ۸۰/۳). در مرتبه آخر صلع قرار دارد؛ یعنی أصلع به کسی گفته می‌شود که تا وسط سرش مو نداشته باشد (نک: خلیل بن احمد، ۳۰۲/۱ و ابن منظور، ۲۰۴/۸ و طریحی، ۳۴۵/۲).

در توصیف موی سر مولی امیرالمؤمنین (ع)، در کتب روایی و تاریخی اهل سنت، اقوال مختلف و بعضاً متعارضی به دست ما رسیده است. برخی آن حضرت را «أجلع» دانسته (برای نمونه نک: طبرانی، ۹۴/۱) و عده‌ای هم ایشان را «أصلع» معرفی کرده‌اند (برای نمونه نک: ابن ابی شیبۀ، ۵۶/۶ و ضحاک، ۱۳۶/۱ و ابو الفرج اصفهانی، ۱۶ و دینوری، ۲۱۰ و مسعودی، ۲۵۸ و طبرانی، ۹۴/۱) در برخی از منابع نیز، ایشان را با وصف «أصلع» معرفی کرده‌اند اما این قید را هم اضافه کرده‌اند که سر ایشان، جز در قسمت پشت، هیچ مویی نداشت (ابن مزاحم، ۲۳۳). این در حالی است که طبرانی در المعجم الکبیر نقل کرده که بر روی سر ایشان موهای بسیار ریزی مشاهده می‌شد (طبرانی، ۹۴/۱) دیگر وصفی که در رابطه با آن حضرت، در منابع تاریخی، روایی و ادبی وارد شده، «أنزع» است (برای نمونه نک: ابن کرامۀ، ۹۴ و خوارزمی، ۲۹۴ و شافعی، ۷۰ و ابن منظور، ۳۵۲/۸ و زبیدی، ۴۷۵/۱۱).

آنچه ذکر گردید به خوبی گویای تشّت و اختلاف اقوال در این زمینه است. شاید بتوان گفت قسمتی از این اختلاف اقوال، هیچ ارتباطی با غرض ورزی ثبت کنندگان تاریخ ندارد، بلکه ناشی از خطای چشم است؛ چرا که اصولاً هرکس از منظر خود به توصیف یک پدیده می‌پردازد. از سوی دیگر به جرأت می‌توان گفت که قسمت عمده‌ای از این اختلافات، ناشی از غرض ورزی مخالفان است. لکن فارغ از این اختلافات، آنچه در این باب اهمیت دارد آن است که کسانی که بدون غرض ورزی این وصف را در زمره اوصاف علی (ع) ذکر کرده‌اند، قصد مدح آن حضرت را داشته‌اند؛ لذا به نظر می‌رسد که در انتخاب واژه تسامح داشته و تنها جامع معنایی این واژگان که

همان ریزش مقداری از موی جلوی سر است، را اراده کرده‌اند. کیفیت مدح به این صورت است که ریزش مقداری از موی جلوی سر، موجب فراخی پیشانی فرد گشته و بر زیبایی او می‌افزاید. این مطلب در اعتقادات عرب نیز رسوخ کرده تا آنجا که کسی که مقداری از موی جلوی سرش ریخته باشد را دوست داشته و او را به فال نیک می‌گیرند. در مقابل کسی را که پیشانی و پشت گردنش بیش از حد معمول پر مو باشد، را دوست ندارند و معتقدند چنین فردی، پست و فرومایه است (نک: ابن منظور، ۳۵۲/۸ و زبیدی، ۴۷۵/۱۱). گفتنی است که حتی در کتب روایی شیعه نیز در این باره اختلاف نقل وجود دارد؛ در برخی از روایات آن حضرت را «أصلع» دانسته و در برخی، ایشان را «أنزع» معرفی کرده‌اند که ما در ادامه به بررسی تفصیلی این روایات خواهیم پرداخت.

۱-۱-۱- «أصلع» یا «أنزع»؟

همانطور که گفته شد، حتی در برخی از روایات شیعه در توصیف آن حضرت، به جای واژه «أنزع»، واژه «أصلع» به کار رفته است. در ادامه این روایات را از نظر می‌گذرانیم:

۱-۱-۱-۱- تفائل به «صلع»:

ابن بابویه قمی (م. ۳۸۱ق) در علل الشرایع، روایتی درباره خوش یمن بودن «صلع» از امیرالمؤمنین (ع) نقل نموده است؛ آن حضرت می‌فرماید: «هرگاه خدای متعال خیر بنده‌اش را بخواهد، او را دچار صلع و ریزش مو می‌کند، پس موهای سرش فرو می‌ریزد؛ من نیز چنین هستم» (ابن بابویه، علل الشرایع، ۱/۱۵۹).

- نقد سندی: ابن بابویه این روایت را به اسناد «محمد بن أحمد بن یحیی الأشعری» نقل می‌کند، لکن می‌گوید این اسناد را به خاطر ندارم (ابن بابویه، علل الشرایع، ۱/۱۵۹). از طرف دیگر، این روایت تنها در همین کتاب، توسط ابن بابویه نقل شده و هیچ مؤید دیگری برای جبران ضعف سندی آن وجود ندارد.

- نقد متنی: اگر مراد این روایت این باشد که یک قاعده کلی صادر شود و گفته شود هرکس موی جلوی سرش ریخته باشد، خدا نسبت به او اراده خیر کرده است، فحوای کلام ابا دارد که از معصوم صادر شده باشد؛ زیرا این یک امر طبیعی و فیزیولوژیکی است که ربطی به سعادت و شقاوت انسان‌ها ندارد. به عنوان مؤید این مطلب، می‌توان به روایاتی اشاره نمود که در آنها

نقد و تحلیل روایات «الأنزع البطين» در جوامع روایی فریقین ۱۰۵

ملاک‌هایی همچون تفقه در دین (برای نمونه نک: کلینی، ۱۳۶۳ش: ج ۱ / ص ۳۲)، زهد در دنیا (برای نمونه نک: کلینی، ۱۳۰ / ۲)، باز شدن چشم بصیرت (برای نمونه نک: ابن بابویه، الخصال، ۲۴۰) و به طور کلی امور معنوی، برای درک این اراده خیر از سوی پروردگار معرفی شده است. لکن اگر این ملاک به عنوان نشانه‌ای برای تنها مصداق موجود باشد، یعنی در واقع امر، حضرت با این نشانی دادن خود را معرفی نموده‌اند، متن روایت می‌تواند قابل قبول باشد. مانند وصف «خاصف النعل» که به خودی خود موضوعیت نداشت؛ بلکه برای ارشاد مردم به سوی علی (ع) توسط رسول خدا (ص) به کار برده شد (نک: کلینی، ۱۲ / ۵ و ابن حنبل، ۳۳ / ۳ و ترمذی، ۵ / ۲۹۸).

۱-۱-۲- درخواست جنیان از علی (ع):

صفار قمی (م. ۲۹۰ق) در بصائر الدرجات و قطب الدین راوندی (م. ۵۷۳ق) در الخرائج و الجرائح، روایتی طولانی درباره ارتباط جنیان با رسول خدا (ص) و علی (ع) برای هدایت یافتن نقل می‌کنند. در قسمتی از این روایت آمده که یکی از جنیان برای اطمینان خاطر از اینکه علی (ع) واقعا وصی رسول خدا (ص) است، به آن حضرت می‌گوید: ای وصی محمد! ما در کتب انبیاء گذشته اینگونه یافتیم که وصی پیامبر آخر الزمان «أصلع» است. سرت را به ما نشان بده. پس علی (ع) سرش را به آنها نشان داد و فرمود: به خدا سوگند، من همان هستم (صفار قمی، ۱۲۱ و راوندی، ۸۵۸ / ۲).

- نقد سندی: این روایت با دو سند در کتاب بصائر الدرجات نقل شده، که هر دو مرسل است. در یکی عبارت «عن رجل» وجود دارد و در دیگری «عمرو بن عثمان الخزاز» از «عمر بن یزید» نقل کرده که این دو از یکدیگر روایت نقل نکرده‌اند (نک: نجاشی، ۲۸۷ و خوئی، ۱۴ / ۶۷).

۱-۱-۳- سؤال از «۳» ویژگی علی (ع):

ابن بابویه (م. ۳۸۱ق) در علل الشرایع و فتال نیشابوری (م. ۵۰۸ق) در روضة الواعظین از امام صادق (ع) روایت کرده‌اند که آن حضرت فرمود: مردی به امیرالمؤمنین (ع) گفت: درباره سه چیز که در توس می‌پرسم؛ از تو راجع به کوتاه بودن قدّت و بزرگ بودن شکمت و أصلع بودن

می‌پرسم. امیرالمؤمنین (ع) فرمود: خداوند مرا نه بلند قد و نه کوتاه قد (بلکه در کمال اعتدال) آفریده، از این رو من (در جنگ‌ها) دشمن کوتاه قد را شقه می‌کنم و دشمن بلند قد را از وسط دو نیم می‌کنم. اما بزرگ بودن شکم، به این خاطر است که رسول خدا (ص) بابی از علم به من آموخت که هزار باب از آن گشوده شد و علم در شکم من انبوه شد، پس این عضو من گشاده گردید. اما تاسی سرم از آن جهت است که همواره کلاه خود، بر سر دارم و با پهلوانان با شمشیر زد و خورد می‌کنم (ابن بابویه، علل الشرایع، ۱/ ۱۵۹ و فتال نیشابوری، ۱۰۸).

- نقد سندی: در سلسله سند آن فردی به نام «أبو سعید الحسن بن علی بن زکریا العدوی البصری» قرار دارد که علامه امینی در کتاب الغدير وی را انسانی کم حیا، دروغ‌گو و جاعل حدیث معرفی کرده است (نک: امینی، ۷/ ۳۰۶).

- نقد متنی: به نظر می‌رسد سؤال و جواب‌هایی که در این روایت مطرح شده، بیشتر از آنکه شبهه زدا باشد، القاء شبهه می‌نماید. روشن است که تشخیص بلندی و کوتاهی افراد، مسأله پیچیده و غامضی نیست که فرد سؤال کننده از تشخیص آن عاجز باشد؛ چرا که این مسأله کاملاً عرفی است. اما در این روایت، فرد سؤال کننده با وجود اینکه حضرت را معتدل القامة می‌بیند، باز هم سؤال از علت کوتاه قدی حضرت می‌نماید!! از سوی دیگر جواب‌هایی که در توجیه دو سؤال دیگر مطرح شده، برخی از علمای بزرگ همچون علامه مجلسی را به زحمت انداخته تا به نحوی آن را توجیه نمایند (نک: مجلسی، ۳۵/ ۵۴). اینکه علم موجب انبساط شکم شود، با ماهیت علم منافات دارد. علم از سنخ ماده نیست که فضا را اشغال کند. علم از امور مجرد است و جایگاه آن قلب است. حتی اگر بپذیریم که علم موجب انبساط شکم می‌شود، آن وقت باید بگوییم که هرکس عالم‌تر است، باید شکم بزرگتری داشته باشد. عالم‌ترین انسان‌ها نیز وجود مقدس رسول خدا (ص) است؛ لکن در مورد آن حضرت چنین وصفی در کتب مختلف ثبت نشده است. همین اشکال به علت بیان شده در مورد صلح نیز وارد است. اگر بنا باشد که کثرت پوشش کلاه خود و عمامه موجب صلح گردد، در این صورت این عارضه باید در همه مجاهدان در راه خدا و علمای بزرگ اسلام دیده شود؛ لکن واقعیت خلاف این است. شاید بتوان گفت که این روایت برای کم اثر کردن روایات معتبری که آن حضرت را «أنزع بطن» معرفی می‌کند، ساخته و پرداخته شده باشد. در بخش‌های آینده به لطف الهی به بررسی این روایات نیز خواهیم پرداخت.

- تحلیل کلی این سه دسته روایت: بر فرض که نقدهای بیان شده را کنار بگذاریم و وصف «أصلع» را برای آن حضرت ثابت بدانیم، آنچه مسلم و محکم است و متشابهات دیگر باید به آن ارجاع داده شود، آن است که مقدار ریزش موی سر مبارک علی (ع) به هر اندازه که بوده، به گونه‌ای بوده که بسیار زیبا و نیکو جلوه می‌کرده است. در روایتی از رسول اکرم (ص) آمده: هرکس می‌خواهد حلم ابراهیم و حکمت نوح و جمال و زیبایی یوسف (علیهم السلام) را یکجا ببیند، به علی بن ابی طالب (ع) نظر کند (طبری، ۳/۱۹۶). در همین راستا زرنندی در نظم درر السمطین، آن حضرت را «أصلع نیکو صورت» معرفی می‌کند (زرنندی، ۸۱). همچنین در این باره روایتی از ابن عباس نقل شده که زمخشری (م. ۵۳۸ق) در الفائق، ابن اثیر (م. ۶۰۶ق) در النهایة و ابن منظور (م. ۷۱۱ق) در لسان العرب، آن را ذکر کرده‌اند و می‌تواند مؤیدی بر این مطلب باشد. ابن عباس می‌گوید: «ما رأیت أحسن من شریصة علی» (زمخشری، الفائق ۲/۱۹۴ و ابن اثیر، ۲/۴۵۹ و ابن منظور، ۷/۴۶). ابن اثیر در توضیح این عبارت گفته: «شریصة» به معنای خالی بودن دو طرف پیشانی از مو می‌باشد؛ هروی نیز چنین گفته است (ابن اثیر، ۲/۴۵۹).

۲-۱- «بطين»:

این کلمه در برخی از روایات فریقین وارد شده به صورت:

۱-۲-۱- «بطين» در روایات اهل سنت

در کتب اهل سنت، تعبیر مختلفی راجع به این وصف ثبت گردیده است. برای نمونه می‌توان به تعبیری همچون: «عظیم البطن» (نک: طبرانی، سلیمان بن احمد، ۱/۹۴ و مسعودی، ۲۵۸)، «بطين» (نک: ابن عساکر، ۲۵/۴۲)، «ضخم البطن» (نک: ابن عبد البر، ۳/۱۱۲۳)، «ذو بطن» (خطیب بغدادی، ۱/۱۴۵) و «مُسَمِّن» (نک: طبرانی، ۱/۹۴ و ابن عبد البر، ۳/۱۱۲۳ و مزی، ۲۰/۴۸۹) اشاره نمود.

این مسأله دستمایه برخی از جاهلان قرار گرفته و این وصف حضرت را مستمسک خود قرار داده‌اند تا به زعم باطل خود چیزی از مقام و منزلت علی (ع) بکاهند. لکن بر خلاف تصور این عده باید گفت که مسأله چاقی یکی از اوصاف شایع بوده که بخصوص در میان ملت‌های عربی معمول‌تر است. این وصف مسأله‌ای نیست که بتوان آن را به عنوان یک وصف مذموم به حساب

آورد؛ مگر آنکه عارضی بوده و در اثر شکم بارگی بوجود آمده باشد؛ چنانکه معاویه به خاطر شکم بارگی‌اش مورد نفرین رسول خدا (ص) قرار گرفت و حضرت دعا کرد که خدا هرگز او را سیر نکند (مسلم، ۲۷/۸). گفته شده بعد از نفرین حضرت، معاویه تا حلقوم غذا می‌خورد، اما سیر نمی‌شد و می‌گفت: هنوز سیر نشده‌ام، اما از خوردن خسته شدم (نک: ابن ابی الحدید، ۱۵/۱۷۶). در متون تاریخی و روایی نیز این وصف، برای توصیف افراد مختلف به کار رفته است. از سوی دیگر مشاهده می‌شود که علی (ع) به این وصف شهرت یافته است. اینجاست که این سؤال مطرح می‌گردد که چرا علی (ع) به این صفت شهرت یافته است؟ آیا این شهرت به این خاطر بوده که در این وصف از دیگران متمایز بوده و بیش از دیگران چاق بوده است؟ و یا اینکه این صفت به عنوان اسم برای حضرت به کار رفته و پس از مدتی به علم تبدیل شده است؟ در فرض دوم چه کسی این نام را بر او نهاده و برای چه منظور؟ این‌ها سؤال‌هایی است که در خلال بحث باید به آنها پاسخ داد.

برای تبیین بیشتر این مسأله لازم است که ابتدا به چند نکته توجه نمود:

۱- اگر منظور از «بطین» بودن علی (ع)، معاذ الله، پر خوری و شکم بارگی او باشد، باید گفت که این وصف، با سیره و روش عملی آن حضرت ناسازگار است. دأب آن حضرت، مخالفت با تمایلات نفسانی و ریاضت دادن آن بوده است. برای ترسیم سیمای آن حضرت در این زمینه، سخن خود آن حضرت بهترین گواه است. ایشان در نامه ۴۵ نهج البلاغه، خطاب به عثمان بن حنیف که از طرف ایشان در بصره حکوت می‌کرد، به خاطر خطایی که مرتکب شده بود، چنین مرقوم می‌دارند: «آگاه باش! امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو قرص نان رضایت داده است ... من نفس خود را با پرهیزکاری می‌پرورانم، تا در روز قیامت که هراسناک‌ترین روزهاست در امان و در لغزشگاه‌های آن ثابت قدم باشد. من اگر می‌خواستم، می‌توانستم از عسل پاک و از مغز گندم و بافته‌های ابریشم، برای خود غذا و لباس فراهم آورم، اما هیئات که هوای نفس بر من چیره گردد و حرص و طمع مرا وا دارد که طعام‌های لذیذ برگزینم، در حالی که در «حجاز» یا «یمامه» کسی باشد که به قرص نانی نرسد، و یا هرگز شکمی سیر نخورد، یا من سیر بخوابم و پیرامونم شکم‌هایی که از گرسنگی به پشت چسبیده و جگرهای سوخته وجود داشته باشد ... آیا به همین رضایت دهم که مرا «أمیر المؤمنین» خوانند و در تلخی‌های روزگار با مردم شریک نباشم؟ و در

سختی‌های زندگی الگوی آنان نگردم؟ آفریده نشده‌ام که غذاهای لذیذ و پاکیزه مرا سرگرم سازد، چونان حیوان پرواری که تمام همت او علف، و یا چون حیوان رها شده که شغلش چریدن و پر کردن شکم بوده و از آینده خود بی‌خبر است."

سپس آن حضرت، در پاسخ به این سؤال مقدر که: پس اگر خوراک علی (ع) چنین است، پس باید سستی او را فرا گرفته و از نبرد با هماوردان و شجاعان باز بماند؟! می‌فرماید: "آگاه باشید! درختان بیابانی، چوبشان سخت‌تر و درختان کناره جویبار پوستشان نازک‌تر است. درختان بیابانی که با باران سیراب می‌شوند آتش چوبشان شعله‌ورتر و پر دوام‌تر است ... به خدا سوگند! چنان نفس خود را به ریاضت وادارم که به يك قرص نان، هرگاه بیابم شاد شود و به نمک به جای نان خورش قناعت کند، و آنقدر از چشم‌ها اشک ریزم که چونان چشمه‌ای خشک در آید و اشک چشمم پایان پذیرد. آیا سزاوار است که چرندگان، فراوان بخورند و راحت بخوابند، و گله گوسفندان پس از چرا کردن به آغل رو کنند، و علی نیز [همانند آنان] از زاد و توشه خود بخورد و استراحت کند؟ چشمش روشن باد! که پس از سالیان دراز، چهارپایان رها شده، و گله‌های گوسفندان را الگو قرار دهد!! (شریف رضی، ۴۱۷)

۲- علی (ع) کسی است که مسکین و یتیم و اسیر را بر خود و خانواده‌اش ترجیح می‌دهد و روزه خود را با آب افطار می‌کند؛ به همین سبب سوره «هل أتى» در شأنش نازل می‌شود (نک: ثعلبی، ۱۰/۱۰۱ و زمخشری، الکشاف، ۴/۲۰۰ و فخر رازی، ۳۰/۲۴۴ و خوارزمی، ۲۷۱) چگونه چنین کسی می‌تواند فردی شکم‌باره و شهوت‌ران باشد؟!

۳- این وصف، با آموزه‌ها و انتظارات علی (ع) از یک شیعه واقعی نیز منافات دارد. آن حضرت در فراق یاران شهیدی که هم اکنون در کنار او نیستند آنان را چنین وصف می‌نماید: "کجایند مردانی که به اسلام دعوت شده و پذیرفتند ... با گریه‌های طولانی از ترس خدا، چشم‌هایشان ناراحت و از روزه‌داری فراوان، شکم‌هایشان لاغر و به پشت چسبیده بود. لب‌هایشان از فراوانی دعا خشک، و رنگ‌های صورت از شب زنده‌داری‌ها زرد و بر چهره‌هایشان غبار خشوع و فروتنی نشسته بود." (شریف رضی، ۴۲۰).

۴- علی (ع) شیر بیشه شجاعت و قهرمان میدان نبرد است. او همان کسی است که رسول خدا (ص) در شب جنگ خیبر، در حق او فرمود: "فردا پرچم را به دست کسی خواهم داد که خدا،

درهای بسته قلعه‌های خیبر را به دست او باز خواهد نمود" (نک: بخاری، ۴/۲۰) دروازه خیبر چنان سنگین بوده که حتی چندین ابر پهلوان نیز نمی‌توانستند آن را حمل کنند، کجا رسد که بخواهند آن را از جا کنده و پرتاب نمایند. اما امیرالمؤمنین (ع) با مدد الهی و به صورت معجز نشان، این کار را انجام می‌دهد. اگرچه ایشان خود نیز به معجزه بودن این کار تصریح کرده و فرمود: "این کار را با قوای معنوی و تأییدات الهی انجام دادم نه با قوای بدنی" (نک: شهرستانی، ۱/۱۵۲ و فخر رازی، ۲۱/۹۱ و ابن ابی الحدید، ۵/۷ و ایجی، ۳/۶۲۸)؛ اما این سخن حضرت ناظر به مقام قرب نوافل است که فرمود: «وَمَا رَمَيْتُ إِذْ رَمَيْتُ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» (الأنفال، ۱۷) و نمی‌توان منکر شد که حضرت این کار را فارغ از توانایی‌های جسمانی انجام داده‌اند. لذا طبیعی است که حضرت باید از نظر طبیعی نیز، بدنی ورزیده و آماده رزم داشته باشند. آنچه می‌تواند مؤید این احتمال باشد آن است که یکی از وجوه مشترکی که در توصیفات بزرگان اهل سنت از امیرالمؤمنین (ع) نمود ویژه دارد آن است که همگی، ایشان را فردی قوی البنیة و چهار شانه، با بازوان پهلوانی معرفی نموده‌اند. برای نمونه ابن عبد البر در الاستیعاب، می‌نویسد: "زیاترین روایتی که در مدح علی (ع) دیده‌ام این است که او فردی چهار شانه بود ... (از اندامی) نیکو برخورداری بود. دارای شکمی نیکو و کامل و سینه‌ای بسیار فراخ بود. دست‌های درشتی داشت ... سر شانه‌هایش مانند سر شانه شیر و آماده شکار جلو آمده بود. دستانش آنقدر عضلانی بود که بازوان و ساعد دستش از هم تشخیص داده نمی‌شد و عضلات بازو و ساعدش در هم پیچیده بود. با هرکس دست و پنجه نرم می‌کرد او را به خاک می‌افکند. ساعد و دستانی درشت داشت. هنگام رفتن به میدان جنگ می‌دوید. دلی استوار و نیرومند داشت. دلیر بود و در برابر حریفان پیروز (ابن عبد البر، ۳/۱۱۲۳). خوارزمی به نقل از محمد بن حبیب بغدادی، صاحب «المحبر الكبير»، علی (ع) را فردی با چهره‌ای گندمگون و صورتی زیبا توصیف می‌کند که از استخوان‌بندی درشتی برخوردار بوده و سایر اندام او متناسب و موزون بود است (خوارزمی، ۴۵). بنا بر این توصیفات که درباره جسم مبارک علی (ع) مطرح گردید، اگر فرض کنیم که ایشان، شکمی به استخوان چسبیده داشته‌اند، نه تنها این مسأله حسن محسوب نمی‌شود، بلکه موجب می‌شود تا بدنی ناهمگون و نامتوازن به وجود آید. عبارت: «ضخم البطن» که در تعبیر برخی از علمای اهل سنت به کار رفته، حامل این نکته لطیف می‌باشد؛ زیرا وقتی در مورد کسی این عبارت به کار برده می‌شود، فقط به

معنای شکم بزرگ نیست؛ بلکه به این معناست که شکم آن شخص، تورفته به صورتی که به استخوانهای کمرش چسبیده باشد، نبوده، بلکه متوازن، زیبا و کامل بوده است (نک: تیمی اصفهانی، ۸۱۹/۳). بنابراین به نظر می‌رسد که این تعبیر، یک تعبیر مستحسن و دقیق است. همچنین تعبیری مانند: «ذو بطن» و «مُسَمِّن» که در برخی از کتب به کار رفته نیز تا حدودی معنای مقبول پیش گفته را می‌رساند. ابن منظور در لسان العرب از لحيانی نقل می‌کند که گفته: "اگر چاقی بر اثر پرخوری و شکم بارگی نباشد؛ بلکه خلقت و طبیعت آن شخص این گونه باشد، به آن شخص «مُسَمِّن» گفته می‌شود" (ابن منظور، ۲۱۹/۱۳). اما تعبیری همچون: «عظیم البطن» اغراق آمیز و فاقد دقت در استعمال است و نویسنده یا به سبب مسامحه در کلام و یا به دلیل غرض ورزی آنها را به کار برده است.

۱-۲-۲- نگاه‌های متفاوت به وصف: «الأنزع البطین» با بهره‌گیری از روایات شیعه:

قبلا به این مطلب اشاره شد که وصف «بطین» در میان عرب، از اوصاف مرسوم و عادی به شمار می‌رود؛ لذا چنانکه فردی به این وصف شهرت یابد و این وصف برای او همچون عَلم گردد، دو حالت امکان دارد؛ یا اینکه چاقی آن شخص بیش از حد است و یا اینکه اهدافی توسط عده‌ای خاص دنبال می‌گردد. در قسمت قبل ثابت گردید که احتمال اول مردود است و علی (ع) بدنی متناسب و متوازن داشته است. پس مسأله، متعین در حالت دوم می‌گردد. اما احتمال دوم خود به دو احتمال تبدیل می‌شود: نام گذاری توسط دوستان و نام گذاری توسط مخالفان و دشمنان. به همین دلیل باید فضای روایاتی که در آن‌ها علی (ع) به یکی از این اوصاف متصف گردیده، را به تفصیل مورد بررسی قرار داد.

۱-۲-۲-۱- شواهد تاریخی و ادبی:

بنا بر شواهد موجود در کتب سنی و شیعه، شهرت یافتن علی (ع) به «أنزع بطین» در زمان رسول خدا (ص) و به واسطه آن حضرت صورت گرفته است. برای بررسی این مطلب ابتدا به ۳ شاهد تاریخی در سه برهه از زمان اشاره می‌کنیم و سپس روایاتی را که در آن علی (ع) با وصف «أنزع بطین» توسط رسول خدا (ص) خوانده شده‌اند را به صورت تفصیلی از نظر می‌گذرانیم. چنانکه در ادامه نیز خواهیم دید، فضای برخی از این شواهد، برای مدح و برخی برای مذمت

است؛ لذا احتمال جانبداری در آنها منتفی است و به خوبی می‌تواند شهرت این وصف را در زمان صدر اسلام نشان دهد:

۱-۲-۲-۱- معجزه علی (ع) به روایت جابر عبد الله انصاری:

طبری (م. قرن ۴) صاحب نوادر المعجزات، یکی از معجزات علی (ع) را از زبان جابر حکایت می‌کند. جابر می‌گوید: "فرزندی داشتم که به بیماری سختی مبتلا شده بود. از رسول خدا (ص) درخواست کردم تا ایشان برای فرزندم از خدای متعال طلب عافیت نماید. حضرت در پاسخ من فرمود: برو و از علی (ع) بخواه، او از من است و من از او. پس من مقداری [در تأثیر این کار] شک کردم، اما به نزد او آمدم و او را در حال نماز دیدم. زمانی که از نماز فارغ شد، به او سلام کردم و آنچه را که میان من و رسول خدا (ص) رخ داده بود، برایش بازگو نمودم. علی (ع) فرمود: بسیار خوب و سپس برخاست و به سمت نخلی که در آنجا بود، حرکت کرد. پس آن نخل را صدا زد و فرمود: ای نخل! من کیستم؟ صدایی مانند صدای زنان حامله در هنگام وضع حمل، از درخت برخاست و گفت: ای «أنزع بطین»! تو امیرالمؤمنین و وصی رسول خدای متعال هستی. تو نشانه بزرگ خدایی و پس از آن سکوت کرد. آنگاه حضرت رو به من نمود و فرمود: ای جابر! الآن شک از قلبت زایل شد؟ و ذهنت نسبت به من صاف گردید؟ آنچه را که دیدی و شنیدی برای غیر اهلش بیان نکن!" (طبری، محمد بن جریر، ۴۸).

۱-۲-۲-۲- ماجرای قطع دست دزد توسط امیرالمؤمنین (ع):

أصبغ بن نباتة می‌گوید: روزی وارد مسجد جامع کوفه شدم. دیدم که عده زیادی از مردم به دور علی (ع) جمع شده‌اند و به همراهشان غلام سیاهی را نیز آورده‌اند و می‌گویند که او دزدی کرده است. علی (ع) از آن غلام پرسید: آیا تو دزدی کرده‌ای؟ غلام پاسخ داد: بله. حضرت برای بار دوم سؤال خود را تکرار فرمود و غلام در جواب گفت: بله، مولای من! علی (ع) فرمود: اگر برای بار سوم نیز اقرار کنی، دستت را قطع خواهم کرد. غلام برای بار سوم نیز اقرار کرد. پس امام دستور داد تا دست راستش را قطع کنند. آنگاه غلام دست قطع شده خود را در حالی که از آن خون می‌چکید، به دست چپ گرفت. در این میان ابن کواء که با علی (ع) دشمنی و خصومت داشت او

نقد و تحلیل روایات «الأنزع البطین» در جوامع روایی فریقین ۱۱۳

را دید و از او پرسید: چه کسی دستت را قطع کرد؟ غلام پاسخ داد: دستم را «أنزع بطین»، «باب الیقین»، «حبل الله المتین» و ... قطع نمود (طبری، محمد بن جریر، ۶۰ و راوندی، ۵۶۱/۲).

۱-۲-۲-۳- قتال ابا عبدالله الحسین (ع) در کربلا:

ابن شهر آشوب (م. ۵۸۸ق) در مناقب آل ابی طالب، در بخشی که به بیان حوادث خون بار کربلا می‌پردازد، در توصیف قتال ابا عبدالله الحسین (ع) با لشکریان عمر سعد، این جمله آن ملعون را نقل کرده که در تشجیع سپاهیان برای مبارزه با آن حضرت، به عنوان توهین و جسارت به آن حضرت، به سپاهیان خود می‌گوید: "وای بر شما! می‌دانید با چه کسی مبارزه می‌کنید؟ او فرزند «أنزع بطین» است، او فرزند کشنده عرب است" (ابن شهر آشوب، ۲۵۸/۳).

۱-۲-۲-۴- آثار ادبی:

یکی از شعرای اهل بیت علیهم السلام فردی به نام «أبو الحسن علی بن حماد العدوی العبدی» از شعرای اوائل قرن ۴ است. مرحوم علامه امینی قصائد او در رثای علی (ع) را در کتاب الغدیر نقل کرده که قسمتی از آن چنین است: «جدث به نور الهدی مستودع * فی ضمنه العلم البطین الأنزع» (امینی، ۱۵۳/۴).

از دیگر شعرای اهل بیت علیهم السلام، فردی به نام «أبو الفضل سلیمان بن محمد إسکافی» (م. ۳۸۰ق) است. ابن شهر آشوب در کتاب مناقب به نقل از او و در رثای مولی علی (ع) می‌نویسد: «أصفاه أحمد من خفي علومه * فهو البطین من العلوم الأنزع» (ابن شهر آشوب، ۱/۳۲۳).

۱-۲-۲-۲- شواهد روایی:

در این قسمت، قصد داریم که از نگاه دیگری به این دو وصف بنگریم، نگاهی که لحظه‌ای ما را از فضای ظاهر بیرون برده و به معنا و حقیقت مطلب نزدیک می‌نماید؛ نگاهی که در روایات شیعه بیشتر به آن پرداخته شده و مورد عنایت بوده است؛ اگرچه برخی از علمای بزرگ اهل سنت نیز از این نگاه غافل نبوده و به آن توجه داشته‌اند. برای نمونه سبط ابن جوزی (م. ۶۵۴ق) در تذکرة الخواص علت نامیدن آن حضرت به «بطین» را باطن سرشار از علم می‌داند و به عنوان مؤیدی بر

کلام خود، این سخن حضرت را نقل می‌کند که: «اگر برایم بالشی تهیه کنند [بر آن می‌نشینم و] در تفسیر «بسم الله الرحمن الرحيم» برابر يك بار شتر مطلب گویم». همچنین در بیان علت نامیدن آن حضرت به «أنزع» می‌نویسد: زیرا او از شرك بریده بود (نک: سبط ابن جوزی، ۴). دیگر شخصیتی که در این باره اظهار نظر کرده، ابن اثیر، صاحب النهاية است. وی در کتاب خود، پس از ارائه توضیحاتی درباره معنای لغوی «الأنزع البطین» می‌نویسد: "در وصف علی (ع) آمده که او «أنزع بطین» بود. گفته شده که معنای این وصف، آن است که او از شرك بریده بود و باطن او از علم و ایمان سرشار بود" (ابن اثیر، ۴۲/۵). محمد بن طلحه شافعی، صاحب مطالب السؤل نیز ضمن بیان این مطالب، تحلیل جالبی را ارائه می‌دهد. وی می‌نویسد: "آن حضرت چون تحت تربیت مستقیم پیامبر (ص) قرار داشت و از راه و روش او پیروی می‌نمود و شبانه روز گوش به فرمان آن حضرت بود به آینه تمام نمای پیامبر (ص) تبدیل شد و خداوند او را جانی پاکیزه بخشید که از انوار منتشر در آفاق نبوت در او تابید و با صفایی که داشت، صورت همه ویژگی‌های پسندیده و کرامت‌های اخلاقی را در خود منعکس کرد و با داشتن چنین نوری از نزدیک شدن به کدورت کفر و ناخالصی و ستیز نفاق پاک ماند و با این پاکیزگی از ظلمات شرك و آلودگی‌های دروغ و افترا به کلی جدا افتاد؛ لذا نخستین کس از مردان بود که بی تردید به رسول خدا (ص) ایمان آورد و عشق به شکستن بت‌ها و مجسمه‌ها و پاک کردن مسجد الحرام از بت‌ها و خدایان باطل و نمودهای شك و گمراهی در او جان گرفت. از همین رو او را «أنزع» یعنی برکنده و دور شده از شرك خواندند" (شافعی، ۷۱). وی در ادامه در تحلیل نام‌گذاری آن حضرت به «بطین» می‌نویسد: "چون انواع و اقسام علوم و حکمتی که خداوند به او بخشیده بود، به دیده همگان آمد او را «بطین» خواندند؛ زیرا بطین به کسی می‌گویند که شکمی بزرگ و پر داشته باشد و چون درون آن حضرت سرشار از علم و حکمت بود و انواع و اقسام علم و حکمت حکم‌گذاری او را داشت به این اعتبار او را «بطین» یعنی سرشار از علم و حکمت خواندند" (همو، ۷۴).

۱-۲-۲-۲-۱ - دسته‌بندی روایات:

اگر بخواهیم روایاتی که در آن، دو وصف «الأنزع» و «البطين» در مورد علی (ع) به کار رفته را به صورت منطقی دسته‌بندی نماییم، به دو دسته روایت دست خواهیم یافت. در ادامه به تفصیل وارد این بحث خواهیم شد:

۱-۲-۲-۲-۱ - دسته اول: حدیث «یا علی! فإِنَّكَ الْأَنْزَعُ الْبَطِينُ»:

- روایت امیرالمؤمنین (ع):

ابن بابویه (م. ۳۸۱ق) در عیون أخبار الرضا (ع) و شیخ طوسی (م. ۴۶۰ق) در الأمالی به اسناد خود از امیرالمؤمنین (ع) نقل کرده‌اند که فرمود: رسول خدا (ص) به من فرمود: یا علی! همانا تو و شیعیانت و دوستان شیعیانت، همگی آمرزیده هستید. بشارت باد بر تو! چرا که تو «أنزع بطين» هستی؛ برکنده شده از شرک و ملامت از علم (ابن بابویه، عیون أخبار الرضا، ۵۲/۲ و طوسی، ۲۹۳).

- روایت امام رضا (ع):

ابن مغازلی (م. ۴۸۳ق) از علمای بزرگ شافعی مذهب در کتاب المناقب، روایت بالا را به همان صورت، به اسناد خود از امام رضا (ع) از اجداد پاکش از رسول خدا (صلوات الله علیهم أجمعین) نقل نموده است (نک: ابن مغازلی، ۲۶۲). خوارزمی (م. ۵۶۸ق) نیز همین روایت را به نقل از ابن مغازلی، در المناقب نقل کرده است (نک: خوارزمی، ۲۹۴). گفتنی است که ابن شیرویه دیلمی (م. قرن ۶) از دیگر علمای بزرگ اهل سنت است که همین روایت را به صورت مرسل در الفردوس بمأثور الخطاب آورده است (نک: ابن شیرویه دیلمی، ۳۲۹/۵).

- روایت امام هادی (ع):

عماد الدین طبری (م. ۵۵۲ق) از علمای شیعه، در کتاب بشارة المصطفی به اسناد خود از امام هادی (ع) از اجداد پاکش از امام صادق (ع) و ایشان نیز از رسول خدا (ص) به مانند روایت بالا را نقل کرده است (نک: طبری، ۲۸۵).

- روایت ابن عباس:

ابن بابویه (م. ۳۸۱ق) در علل الشرایع و معانی الأخبار به اسناد خود نقل می‌کند که مردی به نزد ابن عباس آمد و پرسید: معنای «أنزع بطين» چیست؟ زیرا مردم در این مورد نظرات گوناگونی

دارند. ابن عباس پاسخ داد: ای مرد! به خدا سوگند که از شأن و مقام کسی سؤال کردی که بعد از پیغمبر اکرم (ص) هیچ کس بر روی ریگ‌های زمین پانتهاده، که در فضیلت برتر از او باشد و بی‌شک او برادر رسول خدا و پسر عموی او و خلیفه او بر امتش می‌باشد. او برکنده شده از شرک و سینه‌اش مالا مال از علم است (ابن بابویه، علل الشرایع، ۱/۱۵۹ و همو، معانی الاخبار، ۶۳).

تحلیل دسته اول:

در این دسته از روایات، به روشنی بیان شده که منظور از آنزع بودن حضرت، دوری ایشان از هرگونه پلیدی شرک و منظور از بطن بودن آن بزرگوار، سینه مالا مال از علوم و معارف الهی است. علی (ع) در جملائی خطاب به کمیل بن زیاد نخعی، از انبوه معارف درون سینه‌اش چنین می‌گوید: ای کمیل بدان که در اینجا - اشاره به سینه مبارک کرد - دانش فراوانی انباشته است، ای کاش کسانی را می‌یافتم که می‌توانستند آن را بیاموزند؟ (شریف رضی، ۴۹۶).

۱-۲-۲-۲-۲-۲ دسته دوم: حدیث «خذ بحجزه هذا الأئزع»:

- صفار قمی (م. ۲۹۰ق) در بصائر الدرجات، والد شیخ صدوق (م. ۳۲۹ق) در الإمامة و التبصرة و ابن قولویه (م. ۳۶۷ق) در کامل الزیارات همگی به اسناد خود روایتی را از امام باقر (ع) نقل کرده‌اند که آن حضرت به نقل از رسول خدا (ص) می‌فرماید: "به این مرد «أئزع» - یعنی علی (ع) - محکم چنگ زنید؛ زیرا او صدیق اکبر و فاروق است؛ فاروقی که میان حق و باطل جدایی می‌افکند. کسی که او را دوست بدارد، خدا او را هدایت می‌کند و آن کس که او را دشمن بدارد، خداوند او را گمراه خواهد کرد و هرکس از دستوراتش سرپیچی کند، خداوند نابودش می‌نماید، تا آخر حدیث (صفار قمی، ۷۴ و علی بن بابویه، ۱۱۱ و ابن قولویه، ۱۱۶).

- ابن بابویه (م. ۳۸۱ق) در علل الشرایع و معانی الأخبار روایتی را از عبایة بن ربیع نقل می‌کند. عبایة می‌گوید: مردی به نزد ابن عباس آمد و پرسید: معنای «أئزع بطین» چیست؟ زیرا مردم در این مورد نظرات گوناگونی دارند. ابن عباس پاسخ داد: ای مرد! به خدا سوگند که از شأن و مقام کسی سؤال کردی که بعد از پیغمبر اکرم (ص) هیچ کس بر روی ریگ‌های زمین پانتهاده، که در فضیلت برتر از او باشد و بی‌شک او برادر رسول خدا و پسر عموی او و خلیفه او بر امتش می‌باشد. او برکنده شده از شرک و سینه‌اش مالا مال از علم است. از پیامبر خدا (ص) شنیدم که

فرمود: هرکس می‌خواهد فردای قیامت نجات یابد، بر دامن این «أنزع» چنگ بزند؛ یعنی علی (ع) (ابن بابویه، علل الشرایع، ۱/ ۱۵۹ و همو، معانی الاخبار، ۶۳).
تحلیل دسته دوم روایات:

الف) «معنای أخذ بحجزة» با توجه به خانواده حدیثی:

ابن بابویه قمی در کتاب التوحید، ۴ روایت را نقل نموده که معصوم (ع) به شرح و توضیح این معنا می‌پردازد. جامع مشترک میان این روایات این مطلب است: "رسول خدا (ص) در روز قیامت «حجزة» خدا را می‌گیرد و ما هم «حجزة» پیامبرمان را می‌گیریم و شیعیان ما نیز، «حجزة» ما را می‌گیرند." در روایت اول راوی از امیرالمؤمنین (ع) از معنای «حجزة» سؤال می‌کند و علی (ع) در پاسخ به این سؤال می‌فرماید: خدا بزرگتر از آن است که به «حجزة» و غیر آن وصف شود. منظورم این است که رسول خدا (ص) امر خدا را می‌گیرد و ما آل محمد (ص)، امر پیامبر خود را می‌گیریم و شیعیان ما نیز امر ما را می‌گیرند (ابن بابویه، التوحید، ۱۶۵). در روایت دوم امام رضا (ع) در پایان کلام، خود به مرادشان از «حجزة» اشاره می‌کند و می‌فرماید: «حجزة» نور است (ابن بابویه، التوحید، ۱۶۶). در روایت سوم امام صادق (ع) «حجزة» را، به دین الهی تفسیر می‌نمایند (ابن بابویه، التوحید، ۱۶۶) و در روایت چهارم آن حضرت، به عنوان بیان مصداقی از «حجزة» می‌فرمایند: "نماز «حجزة» خداست و بیانش آن است که نماز، نمازگزار را از معصیت‌ها حجز و منع می‌کند، مادامی که در نماز باشد. خدای عز و جل فرمود: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»^۱ (ابن بابویه، التوحید، ۱۶۶).

بنابراین «أخذ بحجزة» یک فرد، استعاره از تمسک و اعتصام به اوست (نک: طریحی، ۴/ ۱۴). علامه مجلسی معتقد است که این تمسک به اسبابی صورت می‌گیرد که میان خدای متعال و نبی مکرم اسلام و اهل بیت طاهرینش (صلوات الله علیهم اجمعین) وجود دارد و آن عبارت است از دین خدا و اوامر و نواهی او. وی اضافه می‌کند که حقیقت این دین در قیامت به صورت نور متمثل خواهد شد. علامه مجلسی با این بیان بین این روایات جمع کرده و معتقد است که مآل همگی به یک حقیقت برمی‌گردد (مجلسی، ۴/ ۲۵).

گفتنی است که از میان علمای اهل سنت، ابن عساکر (م. ۵۷۱ق) در تاریخ مدینه دمشق و مشغری عاملی (م. ۶۶۴ق) در الدر النظیم، روایت «أخذ بحجزة» را از علی (ع) نقل کرده‌اند (نک: ابن عساکر، ۳۰۶/۶۲ و مشغری عاملی، ۳۸۲)

ب) معنای «أنزع» با استفاده از بافت روایت:

بافت این دو روایت نیز کاملاً با آنچه در قسمت قبل در بیان معنای «أخذ بحجزة» گفته شد، ملائم و متناسب است. در آنجا بیان شد که رسول خدا (ص) دین الهی و اوامر و نواهی او را از سرچشمه وحی گرفته و به اوصیای خود می‌دهد و شیعیان خالص نیز با چنگ زدن به دامن اهل بیت (علیهم السلام) معارف ناب را از آنها دریافت می‌نمایند. در متن دو روایت مورد بحث نیز، چنگ زدن به چنین خاندان با برکتی، به همه مردم توصیه شده است. در روایت اول با استناد به اینکه علی (ع) کسی است که حق را دریافته و آن را تصدیق نموده و برای دیگران نیز نشان دهنده حق از باطل است و در روایت دوم با استناد به اینکه او از ابتدا به طرف توحید حرکت کرده و لحظه‌ای در وادی ضلالت شرک قدم نهاده است و همچنین سینه‌اش مالا مال از معارف روح بخش الهی است که البته مآل این دو روایت نیز به یک مطلب است.

در نتیجه می‌توان گفت که رسول خدا (ص) مردم را امر نمود تا به علی (ع) تمسک جویند. آن حضرت در امر خود علی (ع) را با وصف «الأنزع» توصیف نمود و بلافاصله بعد از آن در بیانی تعلیل گونه فرمود: او «صدیق اکبر» است؛ حق را دریافته و آن را تصدیق نموده و برای دیگران نیز نشان دهنده حق از باطل است. همچنین در روایت ابن عباس به این مطلب تصریح شده که او لحظه‌ای از عمر شریفش را در وادی ضلالت شرک سپری ننموده است و نیز سینه‌اش مالا مال از معرفت الهی است. پس به روشنی هماهنگی دو دسته روایت آشکار می‌گردد.

۲- تحلیل معنایی «الأنزع البطین» در ارتباط با دیگر اوصاف خاصه علی (ع):

با توجه به آنچه تاکنون مطرح گردید به نظر می‌رسد که می‌توان دو وصف «الأنزع» و «البطین» را در ارتباط با دو وصف دیگر امیرالمؤمنین علی (ع) مورد بررسی قرار داد:

۲-۱- دعای اختصاصی «کرم الله وجهه»:

از جمله اختصاصات مولی علی (ع) آن است که در طول حیات مبارکش هرگز بر بت سجده نکرد و خدای متعال به این وسیله صورت مبارکش را گرامی داشت؛ لذا اهل سنت همواره نام علی (ع) را با عبارت دعایی: «کرم الله وجهه» قرین می‌سازند. علامه حلی از شافعی نقل می‌کند که وی معتقد بود که این صیغه دعایی تنها برای علی (ع) به کار می‌رود و در مورد دیگر صحابه باید از عبارت: «رضی الله عنه» استفاده شود؛ زیرا او بر خلاف دیگر صحابه هرگز برای غیر خدا سجده نکرد (نک: ابن العلامه (ایضاح الفوائد)، ۷/۱). گنجی شافعی (م. ۶۵۸ق) نیز در کتاب کفایة الطالب می‌نویسد: "از یکی از مشایخ خود در مورد معنای عبارت: «کرم الله وجهه» سؤال نمودم. او گفت: خدای متعال صورت علی (ع) را از سجده برای غیر خودش گرامی داشت و به همین دلیل او هرگز برای بت‌ها سجده نکرد (شافعی، ۲۲۵). پر واضح است که این مسأله، رابطه تنگاتنگی با معنای ارائه شده از وصف «الأَنْزَع» دارد.

۲-۲- افضلیت علی (ع) در علم و ایمان:

در روایتی که ابن عساکر (م. ۵۷۱ق) در تاریخ مدینة دمشق از عبد الله بن ضبیعة عبدری و او نیز از جدش نقل می‌کند آمده که دو نفر نزد عمر بن خطاب رفته و از او درباره طلاق کنیز سؤال کردند. عمر برخاست و به همراه آن دو نفر به سوی مسجد حرکت کردند و به نزد گروهی از مردم که در مسجد دور هم حلقه زده بودند، رفتند. در میان آنها فردی بود که جلوی پیشانیش مو نداشت. عمر به او گفت: ای اصلع! نظر تو درباره طلاق کنیز و تعداد مجاز آن چیست؟ آن مرد سر بلند کرد و با انگشت سبابه و وسط، عدد ۲ را نشان داد. عمر رو به آن دو مرد کرد و گفت: ۲ بار. یکی از آن دو با تعجب گفت: ما به نزد تو آمدیم چرا که تو را امیرالمؤمنین می‌دانستیم، اما تو سؤال ما را به این فرد ارجاع دادی و به یک اشاره او کفایت کردی؟! عمر پاسخ داد: آیا می‌دانید این مرد کیست؟ گفتند: نه! عمر گفت: این علی بن ابی طالب (ع) است. من خود شاهد بودم که رسول خدا (ص) می‌فرمود: اگر آسمان‌های هفتگانه و هفت طبقه زمین را در یک کفه ترازو و ایمان علی (ع) را نیز در کفه دیگر قرار دهند، به راستی ایمان علی (ع) سنگینی خواهد کرد (ابن عساکر، ۳۴۱/۴۲). ابن عساکر در پایان متذکر می‌شود که عتیقی به نقل از دارقطنی در فضائل الصحابة همین روایت را نقل کرده است (نک: ابن عساکر، ۳۴۱/۴۲).

اولین نکته در این گزارش، لحن بی ادبانه خلیفه دوم نسبت به علی (ع) در خطاب قرار دادن ایشان با لفظ «أصلع» است. مسأله دیگری که در این گزارش کاملاً مشهود است، انتظار دو فرد سائل، از کسی است که در جایگاه امیرالمؤمنین قرار گرفته است. آنها عمر را مورد ملامت قرار می‌دهند که چرا تو در حالی که امیرالمؤمنین هستی، پاسخ سؤالات خود را از فرد دیگری جویا می‌شوی؟ به عبارت دیگر حتی در جامعه آن روز این مسأله که فرمانده جامعه اسلامی باید أعلم از دیگران باشد، امری بدیهی به نظر می‌رسیده است. نکته قابل تأمل در این گزارش، اعتراف صریح خلیفه دوم به افضلیت علی (ع) در علم و ایمان است. در مورد اعلی‌میت علی (ع)، عمر نه تنها در این مورد، بلکه در موارد متعددی، زبان به اعتراف در این باره گشوده است؛ از جمله، منابع روایی و تاریخی اهل سنت بارها جمله معروف: «لولا علی لهلك عمر» را از زبان خودش به ثبت رسانده‌اند (برای نمونه نک: ابن عبد البر، ۳/۱۱۰۳ و سمعانی، ۵/۱۵۴ و ابن ابی الحدید، ۱/۱۸ و طبری، ۳/۱۶۱). اقرار به جهل تا آنجا پیش رفت که وی خود را از همه نادان‌تر دانست و گفت: «کل أحد أفقه من عمر» (برای نمونه نک: ابن شعبه، ۱/۱۶۷ و فخر رازی، ۱۰/۱۳ و ابن کثیر، ۱/۴۷۸ و سیوطی، ۲/۱۳۳ و متقی هندی، ۱۶/۵۳۷).

۳- کیفیت مواجه دشمنان با این فضیلت:

از بررسی دقیق و موشکافانه متون معتبر روایی و تاریخی به دست می‌آید که بر خلاف دیگر اسامی و القاب علی (ع) که همگی ابتداءً حاکی از یک ارزش و فضیلت بود و بعد توسط دشمنان آن حضرت دستخوش تحریف قرار گرفت؛ اعطای لقب «الأنزع البطین» به علی (ع) از سوی رسول خدا (ص) نوعی مقابله فرهنگی با جریانی بود که به تبلیغات مسموم بر ضد علی (ع) می‌پرداخت. مسأله از زمانی آغاز شد که علی (ع) در جنگ‌های بدر و أحد و خندق، مردان و شوهران بسیاری از زنان قریش را به جهنم فرستاد و آنها کینه و بغض علی (ع) را به دل گرفتند. پس از ازدواج فاطمه زهرا (س) با علی (ع)، این زنان به نزد فاطمه (س) می‌آمده و برای عقده‌گشایی به قدح و طعن علی (ع) می‌پرداختند. خوارزمی در بخشی از گزارش طولانی ازدواج علی و فاطمه (سلام الله علیهما) اندوه فاطمه (س) را از این رفتار زنان قریش به تصویر می‌کشد (نک: خوارزمی، ۳۵۳). در گزارشی که صنعانی (م. ۲۱۱ق) در المصنف، طبرانی (م. ۳۶۰ق) در المعجم الکبیر نقل کرده‌اند آمده است: هنگامی که علی (ع) با فاطمه (س) ازدواج کرد، فاطمه

(س) زبان به اعتراض گشود و به رسول خدا (ص) عرض کرد: من را به نکاح یک کم بینای چاق در آوردی؟! رسول خدا (ص) فرمود: تو را به نکاح وی درآوردم؛ زیرا او اولین صحابی من بود که تسلیم امر من شد، علمش از همه بیشتر است و از حلم بالایی نیز برخوردار است (صنعانی، ۵/ ۴۹۰ و طبرانی، ۱/ ۹۴) درباره این گزارش باید گفت اگرچه به مضمون آن نقد جدی وارد است؛ اما هدف ما از نقل این گزارش تاریخی آن است که این گزارش کاملاً گویای فضای مسموم و حقد آلودی است که علی و فاطمه سلام الله علیهما در آن زندگی می‌کنند. این گزارش‌ها به خوبی نشان می‌دهد که بسیاری از صفات عنوان شده در مورد آن حضرت با غرض ورزی و به منظور تسویه حساب شخصی با آن حضرت در جامعه رواج می‌یابد. در این میان رسول خدا (ص) برای مقابله با این جو مسموم حاکم، با بهره‌گیری از حربہ دشمنان، فضا را به نفع علی و فاطمه (سلام الله علیهما) تغییر داد و تهدید را به فرصت تبدیل نمود. رسول خدا (ص) با خارج نمودن کلام از فضای حقیقی به فضای استعاری، همان أَنْزَع بَطِينی را که به عنوان طعن به علی (ع) به کار می‌رفت، این بار با تفسیری که خود از آن ارائه فرمود، موجبات ترویج فضائل علی (ع) در جامعه را بیش از پیش فراهم نمود. آن حضرت نشان داد که ولی خدا، وجه الله است و سراسر وجود او، اعم از اعضاء جسمانی و روح ملکوتی اش آینه تمام نمای الهی است.

۴- نتیجه گیری:

در میان توصیفاتی که در مورد علی (ع) در جوامع روایی شیعه و اهل سنت نقل شده، دو وصف «الأَنْزَع» و «البَطِين» از جایگاه خاصی برخوردار است؛ زیرا این دو لقب از سوی رسول خدا (ص) به علی (ع) إعطاء شد و هدف از آن، نوعی مقابله فرهنگی با جریانی بود که به تبلیغات مسموم بر ضد علی (ع) می‌پرداخت.

دشمنان علی (ع) برای رسیدن به اهداف شوم خود حتی به تخریب چهره ظاهری ایشان نیز روی آورده بودند. به کار بردن اوصافی همچون الأَصْلَع، الأَجْلَح، عَظِيمُ الْبَطْنِ و ... در مورد ایشان، در همین فضا برآورد می‌شود. در چنین شرائطی بود که رسول خدا (ص) برای مقابله با این جو مسموم حاکم، فضا را به نفع علی و فاطمه (سلام الله علیهما) تغییر داد و تهدید را به فرصت تبدیل نمود. رسول خدا (ص) با خارج نمودن کلام از فضای حقیقی به فضای استعاری، همان أَنْزَع

بطینی را که به عنوان طعن به علی (ع) به کار می‌رفت، این بار با تفسیری که خود از آن ارائه فرمود، موجبات ترویج فضائل علی (ع) در جامعه را بیش از پیش فراهم نمود. آن حضرت نشان داد که ولی خدا، وجه الله است و سراسر وجود او، اعم از اعضاء جسمانی و روح ملکوتی اش آینه تمام نمای الهی است.

اکثر اوصافی که در جوامع روایی اهل سنت ذکر گردیده دارای اشکال عمده سندی «ارسال» است و در مواردی نیز که سندی وجود دارد، روات آن غیر ثقه و مجهول هستند. چنانکه در مقاله نیز به صورت مبسوط بیان گردید، انبیاء و اولیاء الهی اگرچه از لحاظ جسمانی، شبیه انسان‌های دیگر هستند و تفاوت آنها در ظرفیت معنوی آنهاست؛ اما عقل به روشنی ضرورت این مطلب را در می‌یابد که پیامبران باید از صفات و یا عیوب جسمانی که مانع از تحقق آرمان‌های الهی آنان و موجب نفرت و انزجار عمومی از آنها می‌شود، پیراسته باشند. بسیاری از صفات یاد شده در جوامع روایی اهل سنت با این اصل عقلی در تعارض است.

کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن ابی الحدید، عبد الحمید، شرح نهج البلاغة، قاهرة: دار إحياء الكتب العربية، ۱۳۷۸ق.
- ۲- ابن ابی شیبہ، عبد الله، المصنف، بیروت: دار الفكر، ۱۴۰۹ق.
- ۳- ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية في غريب الحديث والأثر، قم: مؤسسة إسماعيليان، ۱۳۶۴ش.
- ۴- ابن بابويه، محمد بن علي، التوحيد، قم: انتشارات جامعه مدرسين حوزه علمية، بی تا.
- ۵- همو، محمد بن علي، الخصال، قم: انتشارات جامعه مدرسين حوزه علمية، ۱۴۰۳ق.
- ۶- همو، محمد بن علي، علل الشرايع، نجف اشرف: منشورات المكتبة الحيدرية، ۱۳۸۵ق.
- ۷- همو، محمد بن علي، عيون أخبار الرضا (ع)، بیروت: مؤسسة الأعلمي، ۱۴۰۴ق.
- ۸- همو، محمد بن علي، معاني الأخبار، قم: مؤسسة نشر اسلامي، ۱۳۷۹ق.
- ۹- ابن بابويه، علي بن حسين، الإمامة والتبصرة، قم: مدرسة الإمام المهدي (ع)، ۱۴۰۴ق.
- ۱۰- ابن حنبل، احمد، مسند احمد، بیروت: دار صادر، بی تا.
- ۱۱- ابن شهر آشوب، محمد بن علي، مناقب آل أبي طالب، نجف: المكتبة الحيدرية، ۱۳۷۶ق.
- ۱۲- ابن شيرويه ديلمي، شيرويه بن شهردار، الفردوس بمأثور الخطاب، بیروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۰۶ق.
- ۱۳- ابن عبد البر، يوسف بن عبد الله، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ق.
- ۱۴- ابن عساکر، علي بن الحسن، تاريخ مدينة دمشق، بیروت: دار الفكر، ۱۴۱۵ق.
- ۱۵- ابن قتيبة دینوري، عبد الله، الإمامة و السياسة، قاهرة: مؤسسة الحلبي، بی تا.
- ۱۶- ابن قولويه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، قم: مؤسسه نشر اسلامي، ۱۴۱۷ق.
- ۱۷- ابن کرامه، محسن، تنبيه الغافلين عن فضائل الطالبين، بی جا، مرکز الغدير للدراسات الإسلامية، ۱۴۲۰ق.
- ۱۸- ابن مزاحم منقري، نصر، وقعة صفين، قاهرة: المؤسسة العربية الحديثة، ۱۳۸۲ق.
- ۱۹- ابن مغازلي، علي بن محمد، مناقب علي بن أبي طالب (ع)، انتشارات سبط النبي (ص)، ۱۴۲۶ق.
- ۲۱- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم: نشر أدب الحوزة، ۱۴۰۵ق.
- ۲۱- أبوالفرج اصفهاني، مقاتل الطالبين، قم: دار الكتاب، ۱۳۸۵ق.
- ۲۲- آمینی، عبد الحسين، الغدير في الكتاب و السنة و الأدب، بیروت: دار الكتاب العربي، ۱۳۸۷ق.
- ۲۳- ایچی، عبد الرحمن، المواقف، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۷ق.
- ۲۴- بخاری، محمد بن إسماعيل، صحيح بخاري، بیروت: دار الفكر، ۱۴۰۱ق.
- ۲۵- بلاذري، أحمد بن يحيى، أنساب الأشراف، مصر: دار المعارف، ۱۳۹۴ق.
- ۲۶- ترمذی، محمد بن عيسى، سنن الترمذي، بیروت: دار الفكر، ۱۴۰۳ق.
- ۲۷- تیمی اصفهانی، اسماعيل بن محمد، دلائل النبوة، ریاض: دار العاصمة، ۱۴۱۲ق.
- ۲۸- ثعلبی، أحمد بن محمد، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۲۲ق.
- ۲۹- جوهری، اسماعيل بن حماد، الصحاح، بیروت: دار العلم للملايين، ۱۳۷۶ق.
- ۳۰- حلی، حسن بن يوسف (علامه حلی)، كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، قم: مؤسسة نشر اسلامي، ۱۴۱۷ق.
- ۳۱- خطیب بغدادی، أحمد بن علي، تاريخ بغداد، بیروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۷ق.

- ۳۲- خلیل بن احمد فراهیدی، العین، قم: مؤسسة دار الهجرة، ۱۴۰۹ق.
- ۳۳- خوارزمی، موفق بن احمد، مناقب، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۴ق.
- ۳۴- خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، بی‌جا، بی‌نا، ۱۴۱۳ق.
- ۳۵- زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
- ۳۶- زرندي حنفي، محمد بن يوسف، معارج الوصول إلى معرفة فضل آل الرسول (ع)، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- ۳۷- زمخشری، محمود بن عمر، الفایق فی غریب الحديث، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
- ۳۸- همو، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، قاهره: مصطفى البابي الحلبي، ۱۳۸۵ق.
- ۳۹- سبط ابن جوزی، یوسف، تذکرة الخواص، تهران: مکتبه نینوا الحديث، بی‌تا.
- ۴۰- شافعی، محمد بن طلحة، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول (ع)، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- ۴۱- شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه (تحقیق صبحی صالح)، بیروت، بی‌نا، ۱۳۸۷ق.
- ۴۲- شهرستانی، محمد، الملل والنحل، بیروت: دار المعرفة، بی‌تا.
- ۴۳- صفار قمی، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، تهران: منشورات علمی، ۱۴۰۴ق.
- ۴۴- صنعانی، عبد الرزاق، المصنف، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- ۴۵- ضحاک، ابن أبي عاصم، الآحاد والمثاني، ریاض: دار الدراية، ۱۴۱۱ق.
- ۴۶- طبرانی، سلیمان بن أحمد، المعجم الكبير، بیروت: دار إحياء التراث العربي، بی‌تا.
- ۴۷- طبری، عماد الدین، بشارة المصطفى لشيعة المرتضى، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۰ق.
- ۴۸- طبری، محمد بن جریر بن رستم، نوادر المعجزات فی مناقب الأئمة الهداة عليهم السلام، قم: مؤسسة الإمام المهدي (ع)، ۱۴۱۰ق.
- ۴۹- طریحی، فخر الدین، مجمع البحرين، تهران: مرتضوي، ۱۳۶۲ش.
- ۵۰- طوسی، محمد بن حسن، الأمالي، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
- ۵۱- فتال نیشابوری، محمد، روضة الواعظین، قم: منشورات شریف رضی، بی‌تا.
- ۵۲- فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- ۵۳- قطب الدین راوندی، الخرائج والجرائح، قم: مؤسسة امام مهدي (عج)، ۱۴۰۹ق.
- ۵۴- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافي، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۳ش.
- ۵۵- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ق.
- ۵۶- محب طبري، أحمد، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربى، قاهره: مکتبه القدسی، ۱۳۵۶ق.
- ۵۷- مزى، یوسف، تهذیب الکمال، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۶ق.
- ۵۸- مسعودی، علی بن حسین، التنبيه والإشراف، بیروت: دار صعب، بی‌تا.
- ۵۹- مسلم، مسلم بن حجاج، الجامع الصحيح، بیروت: دار الفکر، بی‌تا.
- ۶۰- مشغري عاملی، یوسف بن حاتم، الدر النظیم، قم: مؤسسه نشر اسلامی، بی‌تا.
- ۶۱- نجاشی، أحمد بن علي، فهرست اسماء مصنفی الشيعة، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶ق.